

## بک قصیدہ رود کی<sup>۱</sup>

بذلم: آقای دکتر محمد معین  
استاد دانشکده ادبیات

بدنی از چند قصیدہ محدود کہ از رود کی باقی مانده، قصیدہ معروف اوست بمطلع:

بوی جوی مولیان آید همی یاد بار مهربان آید همی.

**سبب نظم قصیدہ** - نظامی عروضی سمرقندی در مقاله دوم از «مجمع النوادر»

خود مشهور به «چهار مقاله» پس از ذکر آنکه نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱) نوبتی چهار سال متوالی در بادغیس هری مقام کرد، نویسد: «(بزرگان لشکر و سپاهیان) ملول گشتند، و آرزوی خانمان برخاست، پادشاه را ساکن دیدند هوای هری در سراو و عشق هری در دل او، در اثناء سخن هری رابه بهشت عدن مانند کردی، بلکه بر بهشت ترجیح نهادی، و از بهار چین زیادت آوردی. دانستند که سر آن دارد که این تابستان نیز آنجا باشد. پس سران لشکر و مہتران ملک بنزدیک استاد ابو عبدالله الرود کی رفتند، و از ندما پادشاه هیچکس محبتش نرو مقبول القول ترازاو نبود - گفتند: «پنج هزار دینار ترا خدمت کنیم، اگر صنعتی بکنی کہ پادشاه از این خاک حرکت کند، کہ دلهای ما آرزوی فرزند همی برد، و جان مالز اشتیاق بخازا همی بر آید» رود کی قبول کرد کہ نبض امیر بگیرفته بود و مزاج او بشناخته دانست کہ بشربا او درنگیرد، روی بنظم آورد و قصیدہای بگفت، و بوقتی کہ امیر صبح کرده بود در آمد و بجای خویش بنشست، و چون مطربان فرو داشتند، او چنگک بر گرفت و در پرده عشاق این قصیدہ آغاز کرد:

۱- اساس این مقاله نخست در مجله آموزش و پرورش سال ۱۴ شماره ۱۱-۱۲ و بنقل از آن در مجله آریانا (کابل) شماره ۵۱ مورخ حمل ۱۳۲۶ و سپس با تصرفی در تملیقات چهارمقاله باهتمام نگارنده این سطور ص ۱۵۷ بیعد چاپ شده، و اینک با تجدید نظر کلی و تکمیل، در مجموعه حاضر درج میشود.

۲- چهارمقاله چاپ لیدن ص ۳۲-۳۳؛ چهارمقاله مصحح نگارنده ص ۱۵۶.

بوی جوی مولیان آید همی  
بوی یار مهربان آید همی .  
پس فرودتر شود و گوید:  
ریگک آموی و درشتی راه او  
زیر پایم پرنیسان آید همی .  
آب جیحون از نشاط روی دوست  
خنک ما را تا میان آید همی .  
ای بخارا! شادباش و دیرزی  
میرزی تو میهمان آید همی .  
میر ماهست و بخارا آسمان  
ماه سوی آسمان آید همی .  
میر سروسست و بخارا بوستان  
سروسوی بوستان آید همی .

تأثیر آن - «چون رود کی بدین بیت رسید، امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای درر کاب خنک نوبتی آورد و روی ببخارا نهاد؛ چنانکه رانین و موزه تادو فرسنگ در پی امیر بردند به برونه، و آنجا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ جای بازنگرفت، و رود کی آن پنج هزار دینار مضاعف از لشکر بستند.»  
«وشنیدم بسمرقند، در سنهٔ اربع و خمسمائه (۵۰۴) از دهقان ابورجا احمد بن عبدالصمد العابدی که گفت جد من ابورجا حکایت کرد که چون درین نوبت رود کی بسمرقند رسید، چهارصد شتر زیر بنهٔ او بود.»

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده آرد: «[امیر نصر] بعد از مدتی بتماشاء هرات رفت، در نظرش خوش آمد؛ آنجا فرو کشید. امیران او را هوای زن و بچه بود. امیر نصر نه عزم بخارا کردی و نه امیران را دستوری دادی که بخانه روند، و یا زن و بچه بهرات آورند. امیران از طاقت طاق شدند و بیم بود که بر امیر نصر خروج کنند، هر چه بمقربان حضرت رسیدت میجستند فایده‌ای نبود، تا رود کی را پذیرفته‌ها کردند، و این ابیات در صفت خوشی بخارا و تهییج امیر نصر بر عزیمت آنجا بخواند.  
بیت: باد جوی مولیان آید همی ...»

خوند میر در حبیب‌السیر آرد: «در بسیاری از تواریخ مشهور مسطور است که نوبتی امیر نصر از بخارا که دارالملک او بود، بمرورفته مدتی مدید آنجا رحل اقامت

۱- تاریخ گزیده ج ۱ چاپ عکسی برون ص ۳۸۲ .

۲- حبیب‌السیر چاپ اول تهران جزو چهارم از جلد دوم ص ۱۳ .

انداخت ، و چون زمان نوطن آن پادشاه در آن دیار امتداد یافت ، امرا و ارکان دولت که مایل بساتین بخارا بودند ، تقبلات نمودند که بیستی چند که موجب تشویق و ترغیب پادشاه شود ببخارا در سلك نظم كشد ، و در محل مناسب بآهنگ عود بدان ابیات ترنم كند تا امیر نصر مایل بدارالملك گردد ، و رودکی در سحر گاه که پادشاه صبوحی کرده بود این غزل گفته بر آهنگ عود بخواند. بیت:

باد جوی مولیان آید همی	بوی یار مهربان آید همی
ریك هامون (و) درشتیهای او	پای ما را پر نیان آید همی
آب جیحون و شکر فیهای او	خشك ما را ماهیان آید همی
ای بخارا! شاد باش و دیرزی	زانکه نزدت میهمان آید همی
شاه ماهست و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
شاه سروسر و بخارا بوستان	سروسوی بوستان آید همی ،

آیا گوینده قصیده رودکی است؟ - ابو عمر عثمان منهاج الدین بن محمد

سراج الدین در طبقات ناصری قصیده مورد بحث را بامیر معزی - که ممدوح او سلطان سنجر بوده - نسبت میدهد:

پس از شکست غزنویان ممالک عراق و آذربایجان بتجدید در ضبط آمد ، و سنجر بخراسان باز آمد ، و اعم احوال او علیه الرحمه آن بود که : تابستان ببخارا بودی و زمستان بمرو شاهجان . سالی چنان اتفاق افتاد که در مرو مقام بیشتر فرمود ، و هوا گرم شدن گرفت ، هیچکس از مقربان عرضه داشت بازگشت نمیتوانست کرد ، که بازگشت زمین بخارا کنند ، و جماعت ملوک را هواء بخارا بود ، بامیر معزی گفتند که بتقاضای قصور و بساتین شهر بخارا نظمی بسمع اعلی میباید رسانید ، تا کمال الزمان آنرا در سماع مزا میروغنا عرضه دارد . امیر معزی که امیر الشعراء بود - و چهل شاعر استاد که روزبزم مدایح سلطان گفتندی و روایت کردند ، همه در خیل و تبع او بودند - این قطعه بگفت ، و در سحری که سلطان صبح کرده بود ، کمال الزمان در طرب برد ، از غایت طراوت و لطافت سلطان علیه الرحمه باشقه خاص و کفش بیرون

- آمد و سوار شد ، بمنزل معهود رسید ، آنگاه استراحت فرمود، شعر:
- بانگ جوی مولیان آید همی      بوی یارمهربان آید همی ...»
- جامی نیز در بهارستان پس از ذکر داستان رود کی و نصر بن احمد ، نوشته
- « در بعضی تواریخ این حکایت بسططان سنجر و امیر معزی نسبت کرده اند، الله اعلم »
- ولی بدلائل ذیل میتوانیم قصیده را از آن رود کی بدانیم ، نه معزی :
- ۱- تألیف چهار مقاله (نیمه قرن ششم) يك قرن پیش از تاریخ تألیف طبقات ناصری (نیمه قرن هفتم) صورت گرفته و بنابراین قدمت زمان قول او ارجح است .
  - ۲- نظامی عروضی خود معاصر سلطان سنجر (۵۱۱-۵۵۲) و معزی (متوفی بین ۵۱۸ و ۵۲۱) بوده است ، و بسیار بعید است که واقعه ای را که در زمان خود او بین معزی (که نظامی با او دوستی داشته<sup>۲</sup>) و سنجر اتفاق افتاده در قرن عقب برده برود کی (متوفی ۳۲۹) و امیر نصر بن احمد (۳۰۱-۳۳۱) نسبت دهد .
  - ۳- غالب مورخان و تذکره نویسان که این قصیده را در کتب خود آورده اند، آنرا بنام رود کی نسبت کرده اند<sup>۳</sup>.
  - ۴- در دیوان کامل معزی مصحح مرحوم اقبال آشتیانی که با نسخ خطی مقابله شده ، این قصیده موجود نیست .
  - ۵- دارالملک سنجر « مرو » بود نه « بخارا » که شاعر شاهزاده را بمر اجعت بدان دعوت میکند . ظاهراً علت اشتباه منهای سراج درین گفتار ، قصیده ایست که معزی اجباراً باقتضای قصیده مورد بحث سروده و شرح آن در ذیل بیاید .
- حقیقت یا جعل داستان ۹- آیا داستان چهار مقاله در باره حرکت نصر بن**

۱- بهارستان چاپ نولکشور ص ۸۶-۸۷.

۲- رك . ص ۶۵-۶۹ چهارمقاله مصحح نگارنده .

۳- مانند : بهارستان تألیف جامی ، آتشکده تألیف لطفعلی بیگ آذر بیگدلی ، تذکرة الشعراء تألیف دولتشاه سمرقندی ، تاریخ گزیده تألیف حمدالله مستوفی ، دیوان رود کی چاپ تهران سال ۱۳۱۵ قمری ، حبیب السیر تألیف غیاث الدین خوندمیر ، خرابات تألیف ضیاء پاشا ، زینة المجالس تألیف مجدالدین محمد حسنی مجدی ، سفینة الشعراء تألیف سلیمان فهیم (ترکی) ، فرهنگ انجمن آرای ناصری تألیف رضاقلی هدایت ، مجمع الفصحاء تألیف هدایت و غیره .

احمد بهرات و اقامت چهار ساله او در بادغیس و سرودن قصیده توسط رودکی، حقیقت دارد یا نه؟ چنانکه از فجوای تواریخ استنباط میشود امیر سعید نصر بن احمد در سالهای ذیل بخراسان آمده:

نخست در سال ۳۱۴ که بدعوت المقتدر بسوی ری شتافت، وفاتک غلام یوسف ابن ابی الساج را بیرون کرد، و سیمجور دوائی را بر آنجا حکومت داد و باز گشت<sup>۱</sup>.

دوم در سال ۳۱۸ که بهرات آمد و يك روز در آنجا اقامت کرد. معین الدین اسفزاری در روضات الجنات فی تاریخ بلدة هرات نوشته<sup>۲</sup>:

«... بعد از آن امیر ابو زکریا یحیی بن احمد بن اسمعیل و دو برادر او منصور و ابراهیم که در حبس بخارا بودند در سنه ثمان عشر و ثلثمائة از حبس بیرون آمده ساسی ز بهرات فرستادند، و ابوبکر طغار بگریخت، پس ابوبکر منصور بن علی بهرات آمد از قبیل نصر بن احمد، بعد از آن ساسی بهرات آمد تا آنگاه که امیر ابو زکریا بیامد و ایالت را بقراتکین داد، در شهر نشویش عظیم بود، و چهارده کس را از عیاران بگریفتند و همد را بکشتند، و درهای دروازه شهر و قهندز را بسوخت، و بعضی از باره را ویران ساخت تا شهر آرام یافت. و چون ابو زکریا کوچ کرد، روز دیگر نصر بن احمد در رسید و يك روز نبود<sup>۳</sup> و ایالت را بسیمجور فرمود و برادر برادر گریخ روان شد.»

بار دیگر در سال ۳۲۰ که بخراسان آمد، ولی بهرات نرفت. گردیزی در زین الاخبار نوشته<sup>۴</sup>:

«اندر سنه عشرين و ثلثمائة القاهرة بالله بخلافت بنشست، و امیر سعید سوی

۱- تاریخ کامل ابن اثیر چاپ مصر جزء ۸ ص ۵۲.

۲- دوسنخه خطی مدرسه سپهسالار بشماره های ۱۵۰۴ و ۱۴۵۹ در عنوان (چمن دویم از روضه ششم در ذکر بعضی احوال سامانیان و غیره) بدون شماره صفحات.

۳- چنین است در هر دو نسخه یعنی حتی يك روز (کامل) هم اقامت نکرد. و شاید يك روز (بیش) نبود.

۴- چاپ مطبع ایرانشهر، برلین ص ۳.

نیشابور آمد و کارگر کان را نظام داد، و چون از شغل گرگان فارغ شد، سپهسالاری خراسان بابوبکر محمدبن المظفر داد، و چون ببخارا باز گشت...»  
 بنابراین داستان مذکور معمول بنظر میرسد، ولی ممکن است حدس زد که در مدت مخالفت برادران با نصر بن احمد، این امیر دیرگاهی در بلاد خراسان (بجز هرات) اقامت کرده باشد، و در صورت صحت روایت نظامی عروضی، قصیده رودکی درین هنگام در یکی از شهرهای خراسان سروده شده باشد؛ و مؤید این تصور قول عبدالرحمن جامی است در بهارستان که گوید<sup>۱</sup>:

«در بعضی نواریخ چنان مسطور است که نصر بن احمد از بخارا بمر و شاهجان نزول فرموده بود و مدت مکث وی آنجا متممادی شده، ارکان دولت را خاطر ببخارا و قصور و بساین آن میکشید. از رودکی چیزی بسیار نقل کردند، تا بیتی چند مشوق و مرغب وی ببخارا بگوید، و در محل مناسب بر آهنگ عود بدان ترنم کند، و در سحری که پادشاه صبحی کرده بود این ابیات را بر آهنگ عود ساز کرد و بخواند، چنان در نفس وی تأثیر کرد که باشقه خاص و کفش سوار شد و بیک منزل بر رفت.»<sup>۲</sup>  
 دارمستتر هم بر همین عقیده رفته است.<sup>۳</sup>

### استقبال شاعران از قصیده رودکی

**معزی** - نخستین شاعری که باستقبال قصیده رودکی پرداخته، معزی است. هم نظامی عروضی آورده<sup>۴</sup>:

«وازعذب گویان ولطیف طبعان عجم یکی امیر الشعراء معزی بود که شعرا و درطلاوت و طراوت بقایت است و در روانی و عذوبت بنهایت - زین ملک ابوسعید محمدبن هندو الاصفهانی از وی درخواست کرد «آن قصیده را جواب گوی» - گفت:

۱- بهارستان چاپ تهران (کتابخانه مرکزی) سال ۱۳۱۱ ص ۹۲ و ۹۳؛ چاپ نولکشور ص ۸۶-۸۷.

۲- پیداست که جامی، درین روایت مأخذ دیگری جز چهارمقاله داشته است.

۳- رگ، مبانئ شعر پارسی. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. دانشنامه ۲ ص ۹۶-۹۷.

۴- چهارمقاله چاپ لیدن ص ۳۳-۳۴؛ چهارمقاله مصحح نگارنده ص ۵۴.

«توانم». الحاح کرد. چندبیت بگفت که يك بيت از آن بیتها این است:  
 رستم از مازندران آید همی      زین ملك از اصفهان آید همی.  
 همه خردمندان دانند که میان این سخن و آن سخن چه تفاوتست.<sup>۱</sup>  
 مرحوم ذکاء المملك نیز در تاریخ ادبیات خود همین موضوع را تأیید کرده  
 است. اکنون باید دید که این تفاوت از کجاست و در چیست؟  
 از قصیده رودکی هفت بیت باقیست، ولی از قصیده معزی فقط همان بیت مطلع  
 بما رسیده.

در دیوان چاپی امیر معزی که توسط مرحوم اقبال<sup>۱</sup> از روی سه نسخه مقابله و  
 تصحیح شده، این بیت و قصیده آن موجود نیست، و در تمام دیوان بزرگ این گوینده  
 فقط يك قصیده در مدح زین المملك ابو سعید بن هندو ثبت است که در آن ضمن گفته:  
 گزین شمس دین، زین ملك سلاطین      اجل سعد دولت، ابو سعد هندو<sup>۲</sup>.  
 بنظر میآید معزی، خود از قصیده‌ای که حسب الامر با استقبال رودکی ساخته  
 ناراضی بوده آنرا در جزو اشعار خود نیاورده است.

علاوه بر فضیلت تقدم رودکی - که بقول قدما: فضل پیشین راست<sup>۳</sup> - رجحان  
 مطلع قصیده وی بر مطلع معزی از جهات ذیل هویدا است:

- ۱- مطلع رودکی دارای خاصه موازنه است:
- بوی جوی مولیان آید همی      بوی یار مهربان آید همی.  
 ولی معزی از این امتیاز غفلت کرده، گفته است:
- رستم از مازندران آید همی      زین ملك از اصفهان آید همی.

۱- دیوان معزی چاپ کتابفروشی اسلامیة سال ۱۳۱۸ شمسی.

۲- همان کتاب ص ۶۸۵.

۳- الفضل للمتقدم.

۴- صاحب المعجم گوید: «در صناعت سخن کلمات را مسجع گردانیدن و الفاظ را در  
 وزن و حروف خوانیم متساوی داشتن ترصیع خوانند ... و آنچه در حروف خوانیم متفق  
 نباشد آنرا موازنه خوانند» (المعجم چاپ مدرس رضوی ص ۲۵۰-۲۵۱)  
 ۵- نل: یاد

۲- رود کی از ساختن قصیده، منظور بز می دارد ندر زمی و حماسی، چه می خواهد امیر نصر را بعزیمت بسوی بخارا برانگیزد و دل اورانکان دهد. آنجا مجن گرزو میدان نیست، جای فراغت و آسایش است؛ ولی معزی ازین خاصه نیز غفلت ورزید و بنا عمداً آنرا بگونه رزمی در آورده، در نتیجه مطلع وی رستم و دیو سفید، کیکاوس و جنگ مازندران را از شاهنامه فردوسی بخاطر می آورد.

۳- هر يك از دو مصراع رود کی مشتمل است بر بخشی از منظور بز می (بوی دلکش جوی مولیان - بوی دل انگیز یار مهربان) - اما دو مصراع مطلع معزی قرین و مترادف هستند؛ زیرا زین ملك بر رستم تشبیه شده و اصفهان بمازندران - و بمناسبت استعمال مصراع اول بر تمثیل متعارف، آن را بر مصراع دوم بقول نظامی عروضی «چندان فضیلت و رجحانست که قل هو الله احد را بر ثبت بدا ابی لهب»<sup>۱</sup>

ذکاء الملك فروغی در تاریخ ادبیات خود (ص ۱۰۰-۱۰۱) نوشته: «نظمی عروضی در چهار مقاله در ذیل حکایت حرکت دادن رود کی امیر نصر بن اسمعیل را از هرات بواسطه قصیده بادجوی مولیان آیدهمی، گوید: «از عذب گویان ... گریگنج اندر زبان آیدهمی.»

این بود تحقیق نظامی عروضی و مقایسه معزی بازود کی اما بر استاد نقاد پوشیده نیست که رود کی در گفتن قصیده مدح امیر نصر سامانی مایه خوبی بدست داشته، برخلاف معزی که بادست تهی - یعنی بی ماده - خواسته است امتثال امر کند، بلی بهتر آن بود که عذر بخواهد و نگوید. یا اگر میخواست بگوید اقلاً از ذکر لقب که تن بوزن در نمیدهد احترام از کند و میدانید که زین الملك در بحر رمل مسدس مقصور اسباب اخلال وزن است، و ناچار باید بگوید زین ملك تا شعر موزون شود،

۱- چهارم مقاله چاپ لیدن ص ۱۷ = ص ۲۸ چاپ نگارنده. ناگفته نماند که زین الملك مذکور را (که در جهل و قلت معرفت مثل بوده است. ر.ک. ص ۱۵۶ تعلیقات چهارم مقاله باهتمام نگارنده) جانشین نصر بن احمد (بزرگترین پادشاه سامانی) کردن نیز، از صواب بدور است.

۲- ر.ک. تاریخ ادبیات. ذکاء الملك ص ۹۸.



براین همان عیبی است که در چند سطر پیش اظهار کردیم<sup>۱</sup> و گفتیم بعضی شکست و بستهها دلیل عجز شاعر است، و ازین لغزش گذشته امیر معزی یکی از ارکان شعر است و از هیچکس کمتر نیست چنانکه بعدها خواهیم دانست.<sup>۲</sup>

برانتقاد فوق نکته‌های ذیل وارد است :

۱- رودکی موضوعی خاص در نظر داشته ولی معزی در انتخاب موضوع مردود بوده است، این نظر صحیح است.

۲- اینکه نویسنده مزبور نوشته : «بہتر آن بود کہ عذر بنخواهد و نگوید» با آنکه مأخذ وی چهار مقاله نظامی است، گویا فراموش کرده بود کہ عروسی در طی این داستان یاد آور شده... «زین ملک... از وی (معزی) درخواست کرد آن قصیده را جواب گوی. گفت : نتوانم. الجاح کرد...» بنا بر این، ایراد مزبور وارد نیست.

۳- در اینکه ذکر لقب «زین ملک» و امثال آن دلیل عجز شاعر است، باید دانست کہ حذف (الف و لام) از القاب از جمله حذف مخمل شعر کہ ادیبان آورده‌اند<sup>۳</sup> نیست؛ و اغلب شاعران اینگونه اسامی را بکار برده‌اند، و حتی در نثر نیز بسیاق کلام فارسی الف و لام را نویسندگان حذف کرده‌اند.

**سنائی** - در دیوان سنائی این قطعه آمده<sup>۴</sup> :

خسرو ازماز ندران آید همی	یا مسیح از آسمان آید همی.
یا ز بهر مصلحت روح الامین	سوی دنیا زان جهان آید همی.
یا سکندر با بزرگان عراق	سوی شرق از قیروان آید همی.
«ریک آموی و درازی راه او	ز بر پامان پرنیان آید همی.»
«آب جیحون از نشاط روی دوست	اسب ما را تا میان آید همی.»
رنج غربت رفت و تیمار سفر	«بوی یار مهربان آید همی.»
این از آن وزنست گفته رودکی :	«یادجوی مولیان آید همی.»

۱- تاریخ انبیاء. ذکاء الملک ص ۹۸. ۲- پایان قول ذکاء الملک.

۳- ریک. المعجم. شمس قیس چاپ مدرس رضوی ص ۲۲۹ پیوست.

۴- دیوان سنائی چاپ آقای مظاهر مصفا ص ۲۳۷-۸.

درین قطعه نکات ذیل قابل توجه است:

- ۱- مصراع نخستین مطلع شعری که در نسخه‌های دیوان سنائی بنام سنائی ثبت است بامصراع نخستین مطلع چندبیتی که نظامی عروضی آنرا بامیرمعزی نسبت داده، با تفاوت «خسرو» بجای «رستم» یکی است.
- ۲- بیت‌های اول و دوم بالاستعمال «مسیح» و «روح الامین» جنبه دینی و شرعی یافته از لطف کلام غنائی و بزمی کاسته است.
- ۳- بیت‌های چهارم و پنجم و مصراع دوم بیت‌های ششم و هفتم از رودکی تضمین شده.

**مولوی-** از جمله کسانی که باقتفا و تتبع قصیده مورد بحث پرداخته‌اند،

جلال الدین مولوی است که غزالی با استقبال رودکی سروده اینچنین:

بوی باغ و گلستان آیدهمی	«بوی یارمهربان آید همی.»
از نثار گوهر <sup>۲</sup> یارم مرا	آب دریا «تامیان آیدهمی.»
با خیال <sup>۴</sup> گلستانش خار زار	نرمتر از پرنیان آیدهمی.»
جوع کلبی را زمطبخهای جان	لحظه لحظه بوی نان آیدهمی.
از چنین نجات یعنی عشق او	نردبان آسمان آید همی.
از درو دیوارهای کوی دوست	عاشقان را بوی جان آیدهمی.
یک وفامی آرو می بر صد هزار	اینچنین را آنچه جان آیدهمی.
هر که میرد پیش روی نقش دوست	تا بمرده در جهان آید همی.
کاروان از غیب می آید یقین	ایک از زشتان نهان آیدهمی.
نغز رویان سوی زشتان کی روند	بلبل اندر گلستان آیدهمی
پهلوی تر گس بر وید یاسمین	گل بفرجه نوش دهان آیدهمی.

۱- آقای مصفا پس ازین عبارت نوشته‌اند: «بعید نیست این چند بیت که در دیوان

سنائی ثبت است دنباله همان مطلع باشد که نظامی بامیرمعزی نسبت داد.»

۲- کلیات شمس تبریزی چاپ نولکشور ص ۹۱۹ نیز نسخه خطی نخجوانی.

۳- ن: جوهر.

۴- باخیال (دیوان، نسخه نخجوانی)، تاخیال (چاپ هند).

۵- چنین است در چاپ هند و نسخه نخجوانی.

اینهمه در مزاست، مقصود آن بود  
 همچو عقل اندر میان خون و پوست  
 همچو روغن در میان جان شیر  
 و ز برای عشق آنکش شرح نیست  
 بیش از این گفتن توان شرحش، ولی  
 آن زانم زیرا زحرف مشککش  
 از مقایسه اشعار فوق با چکامه رودکی، چنین بر می آید:

- ۱- قصیده رودکی چنانکه گفته شد قصیده ایست بزمی، در صورتی که اشعار فوق غزلی است عرفانی؛ و از نظر موضوع بین آن دو اختلاف از زمین تا آسمانست.
- ۲- مولوی مصراع دوم مطلع رودکی را عیناً در مطلع غزل خود تضمین، و همچنین در مصراع دوم بیت دوم «تامین آید همی» را از مصراع «خنک مارا تا- میان آید همی» اقتباس کرده است.
- ۳- استعمال ترکیباتی نظیر «اینچنین را آنچنان آید همی» و «نابمرده در جنان آید همی» و «جز همین گفتن که آن آید همی» فاقد انجام است، و خوشایند ذوق سلیم نیست.
- ۴- مولوی غزل خود را با «بوی باغ و گلستان» و عشق «یار مهربان» آغاز میکند؛ و متن غزلش بدین دو موضوع مشحونست؛ پس آوردن بیتی نظیر:  
 جوع کلبی راز مطبخهای جان  
 لحظه لحظه بوی نان آید همی؛  
 موجب عدول از منظور اصلی است.
- ۵- بیت‌های سوم و پنجم (صرف نظر از استعمال کلمه نجار) و ششم بسیار نفیس افتاده است.
- ۶- مجموع غزل از نظر مفهوم عالی که مقصود شاعر است، یعنی «گنجیدن حقیقت عالم معنی در جهان مادی» بسیار برتر از مفهوم عادی قصیده رودکی است.  
 بدیهی است که مولوی چندان پای بند قوانین ادبی در نظم نبوده و حتی در مراعات قوافی که از واجبات شعر بوده عمداً قصور میورزیده که گوید:

قافیه اندیشم و دلدار من  
 گویدم مندیش جز دیدار من.  
 حرف و صوت و گفت را بر هم زدم  
 تا که بی این هر سه با تو دم زدم.  
**وصاف الحضرة** - ادیب شهاب الدین عبدالله شیرازی ملقب به وصاف الحضرة  
 در تاریخ خود آرد:

«و این حکایت در تواریخ مسطور است و پیش از باب تتبع مشهور که چون امیر  
 نصر بن احمد السامانی سقی الله تربته بر باغ خراسان در آمد، فسحت عرصه و نزهت  
 رقه و متفرجات اماکن و متنزهات مساکن<sup>۱</sup> را نیکو بیندید<sup>۲</sup> و آب و هوا<sup>۳</sup> آنجا  
 مستروح و مستنجم<sup>۴</sup> شد، در صیف و خریف و شتا اقامت نمود، بتمادی مدت مفارقت  
 خواطر<sup>۵</sup> و زرا و ندما و امرا و کافه عسا کر ملالت و کالات فرود، و میلان طباع بطرف  
 مستطرف بخارا و عراض فردوس آسای<sup>۶</sup> آن غالب گشت. دست شوق بازاران قدیم گریبان  
 جان را تاب داد و ساقی محبت همه را از دیده می تاب (شعر):

۱۰۰۰ - ۱۰۶۰ - ۱ - ۱۵ - ۱  
 ۱۰۰۰ - ۱۰۶۰ - ۱ - ۱۵ - ۱  
 ولولا هوی الاوطان ما حن نازح  
 ولولا لقا الاحابیب ما ان مفرد<sup>۸</sup>

در سواد شب شمع صفت در گداز بودند و هنگام انفجار تابشیر صبح با باد صبا  
 درین راز با خاطر<sup>۹</sup> کاتب هم آواز:

هر صبح که کاروان جان می گذرد  
 هر باد که بر کوی<sup>۱۱</sup> فلان می گذرد.

۱- یادداشت مربوط به وصاف از دوست نگارنده آقای محمد جعفر محجوب است  
 و آن از مقابله نسخ ذیل فراهم آمده است:

الف- نسخه خطی کتابخانه لغت نامه دهخدا (ص ۸۰-۸۲) که ما از آن به «د» تعبیر میکنیم.

ب- نسخه چاپ بمبئی سال ۱۲۶۹ قمری (ص ۷۸-۸۰) که ما از آن به «ج» تعبیر میکنیم.

ج- نسخه چاپی (بدون ذکر محل چاپ و ناشر و تاریخ) ص ۱۹۷-۲۰۱ که ما از آن

به «ج» تعبیر میکنیم.

۲- د: اماکن. ۳- د: پسندید. ۴- د: هوای. ۵- ج: ۱: مستبجع.

۶- ج: ۱: خاطر. ۷- د: آسای. ۸- د: مفرد. ۹- ج: ۲: خواطر.

۱۰- د، ج: ۱: در. ۱۱- د: در.

گوئی که نسیم انس از روضهٔ قدس

بر مرسلهٔ حور جنان می گذرد.

رسول عاشقان پیش معشوقان همه این شعر مستطاب :

انت و کیلی یا نسیم الصبا      فی لثم خدیبه و نعم الوکیل.

وعریضهٔ متمنی مشتاقان همیشه این خطاب (مؤلفه) :

اسرب القطا هل من بعیر جناحه      لعلی الی من قد هویت اطیر.

گوی رسالهٔ الحنین الی الاوطان را از نغمات خاطر<sup>۱</sup> ایشان فراهم آورده بودند و از ابیات فراقی آن مهجوران دعد و رباب<sup>۲</sup> ناله و خروش<sup>۳</sup> اکتساب کرده، گاهی شعر جربادقانی هر یک را در آرزوی اخبار و استخبار موافق آمده<sup>۴</sup>:

اگر نسیم سحر که بدوستان قدیم      سلام من برساند جواب باز آرد

ز شوق در جگرم آتشی است بنشانند      بروی کار من خسته آب باز آرد

سواد این شب محنت ز پیش دیدهٔ من      برون برد خبری ز آفتاب باز آرد

برد بمجلس یاران فغان و نالهٔ من      وزان نوازش چنگ و رباب باز آرد

و ساعتی این ابیات در تذکیر احباب و تودیع اتراب لایق نموده (مؤلفه) :

قفانریا نجداً و من حل بالجمی      و قل لنجد عندنا ان بودعا

ولست عشیات الجمی برواجع      علیک و لکن خلی عینیک تدمعا

در خفیه با اتفاق پیش رود کی شاعر که مادح خاص سلطان بود شفاعت کردند و ضاعت کردند<sup>۵</sup> تا بانشای شعری محرک سلسلهٔ عزیمت پادشاه گردد و بران شرط چند هزار دینار زر رامتقبل شدند و اداء آن راهم در خراسان متکفل. رود کی این

۱- د، نیچ ۱، فنعیم . ۲- نیچ ۱: مؤلفه، د، نیچ ۲: . ۳- نیچ ۱: القتا .

۴- نیچ ۱: معیر . ۵- نیچ ۱: خواطر . ۶- نیچ ۲: رعد و رباب .

۷- نیچ ۱: خروش و ناله . ۸- نیچ ۱: + بیت . ۹- نیچ ۱: مؤلفه، دیگر نسخ: .

۱۰- نیچ ۱: و قل (بضم قاف و سکون لام). ۱۱- د: نمودند، نیچ ۱: نمود.

قصیده را با انشاء و انشاد رسانید :

باد<sup>۱</sup> جوی مولیان آید همی      بوی یار مهربان آید همی  
ریک آمو<sup>۲</sup> وان درشتهای او      زیر پایم پر نیان آید همی .

آورده اند که سلطان بی تهیه اسباب رکضت<sup>۳</sup> از مجلس انشاد این ابیات بر نشست با پیراهنی یکتا، چنانچه جامه داران موزه و رانین خاص را بعد از قطع یک فرسنگ راه بسططان رسانیدند و بسبب<sup>۴</sup> آنکه الفاظ این ابیات معرّاست از لغت عرب و داعیه شوق و طرب و مبنی بر سهولت معنی و وضوح مطلب طباع را مناسب و ملایم افتاد و طار بجناح

الشهرة فکانه منقوش علی جبین الزهرة<sup>۵</sup> و بیشتر تحسین و تحسیر از باب عصر معدود است، از باب<sup>۶</sup> تقلید در حالت تعلیق این ذکر بعضی یاران مجابوه آن را التماس و مجازات را اقتراح کردند، بر حسب المأمور معذور این ابیات هر چند از انیّات فضایل ابیاتند<sup>۷</sup> در مدیح صاحب دیوان ممالک شمس الدین جوینی منتظم شد، و چون در زمان حیات آن صاحب قران مؤلف این بدایع از<sup>۸</sup> مشول حضرتش محروم افتاد، این قصیده بر روح او که المؤمن<sup>۹</sup> حی<sup>۱۰</sup> فی الدارین انشاد<sup>۱۱</sup> می کند بامید آنکه ممیّز میان این دو قصیده طبع نقاد و خاطر وقاد خداوندان فضل باشد فحسب :

باد مشک افشان وزان آید همی      بوی گل پیوند جان آید همی .  
در سپیده دم نسیم مشک بید      خوشتر از مشک دمان آید همی .  
ز آتش گل ای که خاکش تازه باد      آب باروی جهان آید همی .  
از<sup>۱۲</sup> برای دست و گوش گلبنان      ژاله مروارید سان آید همی .  
زخمه سازد نای مرغ و سرو ناز      از نوای او توان آید همی .  
از بنفشه<sup>۱۳</sup> و لاله سوی بوستان      کاروان در کاروان آید همی .

۱- نج ۲: یاد .      ۲- د: آموی .      ۳- د: سبب .  
۴- نج ۲: ارباب .      ۵- نج ۱: ابیات اند (بفتح اول و دوم و تشدید سوم) ،  
د: ابیاتند (ایضاً) .      ۶- د: نج ۱: سعادت .      ۷- د: انشا .  
۸- د: ای .      ۹- د: نج ۱: بنفش .

بادبان<sup>۱</sup> بوی گل در خر می  
 از فروغ لاله هر شب وقت شام  
 وز درخش روشنان گاه سحر  
 مغزجان آسوده می گردد مگر<sup>۲</sup>  
 چشم شادی می جهد یارب مگر  
 جیب کیتی عنبرین شد کان نکار  
 شمع وش می سوزم و یادش مرا  
 صبر- چون خوابم- گریزد از برم  
 گر روا ناید امید من زیار<sup>۳</sup>  
 مهراو چون مدح دستور جهان  
 آنکه بانامش که تا جاوید باد!<sup>۴</sup>  
 آنکه با دست گهر بارش پدید<sup>۵</sup>  
 در پناه بخشش و بخشایشش  
 بخت بیدارش بکام دوستان  
 این سخن- کز آرزویش خلد را  
 گرشنیدی رود کی. کتی گفتی<sup>۶</sup>  
 باد<sup>۷</sup> جوی مولیان آید همی .<sup>۸</sup>

اینک در مقایسه قصیده و صاف الحضرة باقصیده رودکی گوئیم:

- ۱- مطلع و صاف نیز فاقد خاصه موازنه است .
- ۲- و صاف قصیده رابا وصف طبیعت آغاز کرده و ازین رو بسبک بیان رودکی نزدیک شده است .

۳- قصیده و صاف، از لحاظ انتخاب کلمات و سبک جمل و معانی لطیف و توصیف

- ۱- د، نج ۱: + و .
- ۲- نج ۲: همی .
- ۳- د: روان .
- ۴- نج ۲: گر روان آید امید من زیاد .
- ۵- د، نج ۱: راحت روح روان .
- ۶- نج ۲: بدید .
- ۷- چنین است در د، نج ۱ (بقاعده قدیم) و در نج ۲: کی
- ۸- نج ۲: یاد .

طبیعت یکی از بهترین قصیده‌هایی است که به پیروی از قصیده‌مورد بحث رود کی سروده شده است.

آذریبمدلی - لطفعلی بیگ آذریبگدلی (قرن دوازدهم) قصیده‌ذیل را سروده:

از صفاهان بوی جان آید همی	بوی جان از اصفهان آید همی .
داشتم من نیز آنجی خانه‌ای	جان دهم گریب‌داد از آن آید همی .
یاد آن ویرانه کش از ماه گل	بوی مشک و زعفران آید همی .
صبحدم دیدم صبا از اصفهان	جانب کاشان نهان آید همی .
بر سر راهش دویدم ، گفتمش :	کز تو بوی اصفهان آید همی .
خنده زد گفتا : چه دانی؟ گفتمش	بر تن از بوی تو جان آید همی .
گفتمش : از دوستان یارب کسی	یادش از این ناتوان آید همی ؟
گفت : من از دیگران آگه نیم	بیکی از فخر زمان آید همی :
از نصیرالملک والدین سوی تو	قاصدی با کاروان آید همی .
گفتمش : گریبک مخدوم من است	جبرئیل از آسمان آید همی .

در قطعه فوق‌نکات ذیل قابل توجه است:

۱- مفهوم مصراع اول عین مصراع دوم است با تقدیم و تأخیر ارکان جمله ،

وبیت مشهور ذیل را:

دلبر جانان من ، برد دل و جان من  
 برد دل جان من ، دلبر جانان من ،  
 بخاطر می آورد .

۲- سستی الفاظ و عدم انسجام در ترکیب جمله‌ها آشکار است.

حیرت - غلامحسین خان متخلص به «حیرت» و معروف به «اشرفی» از امرای

و شعرای عصر ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ قمری) قصیده‌ذیل را ساخته است :

چونکه باد جاجرود آید همی	اشک از چشمم چو زود آید همی .
آب چشمم صدرم از جیحون گذشت	از فراتش گرچه زود آید همی .

۱- تذکره آتشکده چاپ بمبئی سال ۱۲۷۷ قمری ، پایان کتاب (احوال مؤلف)

ص ۴۷۵ (در اصل شماره ندارد) ؛ ایضاً چاپ بمبئی سال ۱۲۹۹ مطبع فتح‌الکریم ص ۴۵۰ .



دل چو عود و سینه مجمر شد ز هجر  
 در حضيض هجر از دوری شاه  
 تیر مژگان، تیغ ابرو، رخ سپر  
 در مشام از نسیم زلف او  
 مشک دعوی میکند سوی دلم  
 گر ببیند سرو ابروی ترا  
 گر خرامی پیش او در بوستان  
 آه بنگر همچو دود آید همی .  
 مانده تا گاه صعود آید همی .  
 زلف بر سر همچو خود آید همی .  
 سالها شد بوی عود آید همی .  
 باید او را آزمود آید همی .  
 در رکوع و در سجود آید همی .  
 تا قیامت در قعود آید همی .<sup>۱</sup>

در قصیده فوق نکات ذیل قابل توجه است :

۱- آنچه در بخش مطلع معزی گفته شد، در مورد مطلع این قصیده نیز صادقست .

۲- در قوافی قصیده فوق برخلاف قصیده مورد تتبع (رودکی) و قصیده معزی بجای (الف و نون) (واو و دال) بکار رفته .<sup>۲</sup>

۳- شاعر در بیت دوم میخواید بگوید : معشوق هر چند هم زود از سفر بر گردد باز چون طاقت هجر او را ندارم مدام میگیریم ، ولی این مفهوم را در قالب الفاظی ریخته که ذوق سلیم از آنها متنفر است .<sup>۳</sup>

۴- استعمال کلمه (حضيض) در بیت چهارم ، بادیگر کلمات نامناسب است ، هر چند که خواسته است آنرا با «صعود» مقابله کند . مفهوم بیت مزبور نیز عامیانه است .

۵- تشبیه «زلف» به «خود» در بیت پنجم از ابتکارات عجیب گوینده است !

۶- استعمال «سوی دلم» در بیت هفتم صحیح نیست ، چه اگر گوینده میخواید بگوید «مشک دعوی همسری بابوی زلف یار دارد و این ادعا را بادل من در میان نهاده» مثلاً میبایست گفته باشد : مشک دعوی میکند نزد دلم . علاوه بر اینکه این دعوی مخفی است .

۱- تذکره ناصری . چاپ سنگی مصور (بدون شماره صفحات) .

۲- و این امر نقضی بشمار نمیرود .

۷- استعمال دو فعل متوالی (آزمود- آید) هم نابجاست، چه «آید» در اینجا نه از افعال معین است و نه ازادات تأکید و لیاقت (باید و شاید). اگر هم «آزمود» مصدر مرخم فرض شود، باز فعل «آید» زاید است.

۸- تنها لطف این قصیده در بیت هشتم بکار رفته است.

**شبلی نعمانی** - شبلی نعمانی در شعر المعجم نویسد:

«ایامی که در کالج علی گرم معلم بودم، آسمان جاه (وزیر حیدر آباد) بعلی گرم آمد، مرحوم سرسید احمد خان (مؤسس کالج) بمن فرمود بجای سیاستنامه قصیده‌ای از طرف مدرسه گفته تقدیم دارم، من بمناسبتی همین قصیده (رود کی) را مد نظر قرار داده ابیانی که بعد از تمهید قصیده گفتم از جمله این چند بیت است:

همچنان باشیم گرم گفتگو	قاصد از در ناگهان آید همی.
افکنند شور مبار کباد و پس	این حدیثش بر زبان آید همی.
آسمان جاه از سوی ملک دکن	جانب هندوستان آید همی.

اگر چه از قصیده مذکور جز همین سه بیت در دست مانیت، ولی از همان پایانه و مایه گوینده را نیک توان شناخت، چه:

اولاً - رایحه قدمت (از کلمات و ترکیب جمل) که از قصیده رود کی فائج است از این سه بیت استشمام نمیشود، و ابیات کاملاً مستحدث مینماید، مخصوصاً استعمال «گرم گفتگو» و «شور مبار کباد» در نظر اول این راز رافاش میسازد. ثانیاً - اگر گوینده میخواست است الفاظ متعارف را در قالب وزن کهن استعمال کند، دیگر نمی بایست گفته باشد: «این حدیثش بر زبان آید همی» که بگفتار پیشینمان مانده است.

برخی از گویندگان معاصر نیز به پیروی از قصیده مورد بحث پرداخته کامیاب نشدند، از آن جمله:

۱- شعر المعجم . ترجمه فخر داعی ج ۱ ص ۱۹ ح؛ احوال و آثار رود کی تألیف آقای نفیسی ج ۳ ص ۸۰۷ ح (باتفاوت)، بنقل از شعر المعجم چاپ سوم اعظمکده حصه اول

مرحوم محمدجواد شهاب کرمانشاهی قصیده‌ای بمطلع ذیل دارد :

بوی موی دلستان آید همی      یا نسیم از گلستان آید همی .

مرحوم غبار همدانی قصیده‌ای بدین مطلع دارد :

باد صبح از گلستان آید همی      یا ز کوی دلستان آید همی .

مرحوم ملک الشعراء بهار، با تغییر روی قصیده‌ای دارد بمطلع :

باد صبح از کوهسار آید همی      یاد یار غمگسار آید همی .

وی این قصیده را بعنوان «دامنه البرز» ساخته است که در دیوان او چاپ تهران ۱۳۳۵ ص ۴۲۱-۴۲۴ آمده .

محمد دانش بزرگ‌نیا قصیده‌ای دارد بعنوان «شبی در قصر گلستان» بمطلع<sup>۱</sup> :

باد سرد مهرگان آید همی      سوی باغ و بوستان آید همی<sup>۲</sup> .

هیچیک از این اشعار مانند قصیده رودکی نتوانسته است مقبول طبع خاص و عام گردد .

**امتیاز قصیده رودکی** - نظامی پس از ذکر تأثیر قصیده رودکی و صلوات هنگامی که بوی عطا شد، گوید<sup>۳</sup> :

« والحق آن بزرگ بدین تجمل ارزانی بود که هنوز این قصیده را کس جواب نگفته است، که مجال آن ندیده‌اند که از این مضایق آزاد شوند بیرون آمد .»

قصیده مزبور «لطافت و روانی، و در همین حال جزالت و متانت خاصی دارد که بانداشتن معنی دقیق، گفتن مثل او دشوار یا ممتنع است .»<sup>۴</sup>

۱- این قصیده در مجله اطلاعات ماهانه شماره ۱۰۰ (تیرماه ۱۳۳۵ ص ۳۹) درج شده است .

۲- لاهوتی بهنگام اقامت در عثمانیه موقع عبور احمد شاه قاجار (سفر اروپا) قصیده‌ای بسبک رودکی ساخت که از آن جمله است :

شاه ماه است و اروپا آسمان      ماه سوی آسمان آید همی .  
شاه سرو است و اروپا بوستان      سرو سوی بوستان آید همی .  
(نذکر آقای دکتر شفق) .

۳- چهارمقاله چاپ‌لیدن ص ۳۳ = ص ۵۴ طبع نگارنده .

۴- سخن و سخنوران تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه ج ۱ ص ۴ .

بالتیجه قصیده مورد بحث بعمل ذیل :

۱- روانی وزن آن (بحر رمل مسدس محذوف = فاعلان فاعلان فاعلان) که بگوش خوانندگان و شنوندگان خوشایند است ،

۲- بمناسبت کوتاه بودن بحر و آوردن دو کلمه ردیف «آید همی» ابیات آن بر شماره محدودی از کلمات (در حدود ۱۰ کلمه) مشتمل است، و از این لحاظ گوینده زحمتی بیش در استخراج کلمات متناسب از گنجینه خاطر متحمل نخواهد شد .

۳- سادگی موضوع ابیات آن که در حقیقت گرد این چند کلمه دور میزند « شاه بیخارا میآید » ، و ظاهراً می توان هر موضوع ساده دیگری را بجای آن گذاشت مورد توجه و تتبع آیندگان قرار گرفته و جز معزی که خود سخن شناس بوده ؛ دیگران ' جنبه سهل را دیده از خاصه «ممتنع» آن غفلت ورزیده بدنام گردیدند . آری نظامی عروضی درباره قصیده رود کی حق داشته است بگوید <sup>۲</sup> :

« که تواند گفت بدین عذبی که او در مدح همی گوید درین قصیده :

آفرین و مدح <sup>۲</sup> سود آید همی      گریب گنج اندر زبان آید همی .

و اندرین بیت از محاسن هفت صنعت است :

اول مطابق ، دوم متضاد ، سوم مردف ، چهارم بیان مساوات ، پنجم عذوبت ، ششم فصاحت ، هفتم جزالت ، و هر استادی که او را در علم شعر تبخیر است ، چون اندکی تفکر کند داند که من در این مصیبه <sup>۴</sup> .

۱- از آن جمله دولت شاه سمرقندی .

۲- چهارمقاله چاپ لیدن ص ۳۴ = ص ۵۴ طبع نگارنده .

۳- چنین است در نسخ و ظاهراً : از آفرین و مدح سود آید همی ، یا : آفرین و مدح سود آید همی ، ولی از ذکر «مردف» در چهارمقاله پیدا است که عروضی «آید همی» خوانده بوده است .

۴- «درین کلام چند چیز محل تأملست : اولاً تعبیر نمودن سه صنعت اول را بلفظ صفت یعنی مطابق و متضاد و مردف ، و چهاردیگر را بلفظ مصدر یعنی بیان مساوات و عذوبت و فصاحت و جزالت ، بغایت رکیک است ؛ چه اگر مراد تعداد نفس صنعت است ، همه باید بلفظ مصدر باشد ، و اگر غرض شعر است که این صنایع در آن بکار برده شده است تمام باید بلفظ صفت باشد .  
بقیه حاشیه در صفحه بعد

مرحوم ذکاءالملک در تاریخ ادبیات خود چنین نوشته: «آخر الامر برتری و استادی رودکی عمده از انجام معلوم میشود که سخنان او امروز بگوش غریب نمی نماید و از اصطلاحات حالیه دور نیست، و اگر امروز هم شاعری ببرزگی رودکی پیدا شود و بگوید:

شاه سرو است و بخارا بوستان      سرو سوی بوستان آید همی  
همه کس از بن دندان می پذیرد، یعنی حرف با اصطلاح وقت است و نزدیک  
بدل و ذهن دگوش، و هزار سال قبل اینطور حرف زدن دلیل کمال قدرت و هنر و  
استادی است.»

**انتقاد از قصیده رودکی** - باین همه چنانکه استاد براون در تاریخ ادبیات  
ایران خود نوشته: «ایرانیان عقاید مختلف در سبک این قصیده و نیکویی آن دارند.  
نظامی عروضی از آن تحسین میکند، و دولت‌شاه از آن سخت انتقاد مینماید.»  
اما دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء خود، پس از ثبت شش بیت از قصیده  
رودکی نوشته:

«این قصیده ایست طویل، ایراد مجموع آن را این کتاب تحمل نیاورد.»<sup>۱</sup>

بقیه حاشیه از صفحه قبل

صفت باشد. ثانیاً مطابقه و تضاد را دو صفت علی حده شمردن بعید از صواب است، زیرا که  
جمع بین ضدین یا تضاد را که یکی از صنایع معنویست هم مطابقه نامند و هم تضاد و هم  
طباق و هم تکافؤ و اینها همه الفاظ مترادفه است برای يك معنی در اصطلاح بدیع. ثالثاً  
فصاحت را یکی از صنایع شمردن خالی از غرابت نیست، چه فصاحت از لوازم نظم و نثر  
بلغاست نه صنعتی از صنایع بدیعی و صفتی زائد که کلام از اتصاف بدان زینت گیرد و از عده  
آن او را خللی نرسد و هیچکس را از علمای معانی و بیان نمی شناسیم که فصاحت را یکی  
از صنایع شمرده باشد. (قزوینی، تعلیقات چهارمقاله).

اگرچه مراد نظامی عروضی از ذکر «مطابق» که خلیل بن احمد بر «متضاد» اطلاق  
کرده (حداائق السحر مصحح اقبال ص ۲۴) و ادیبان ایرانی از تقلید کرده اند (المعجم فی  
معایر اشعار المعجم طبع اول آقای مدرس ص ۲۵۶)، تطابق و ترادف «آفرین» و «مدح»  
است درین بیت، و در ذکر «متضاد» نظربند و کلمه «سود» و «زیان» داشته است، مع هذا  
چون از اصطلاح متداول عدول کرده، انتقاد فوق برو وارد است.

۱- از اینجا پیدا است که دولت‌شاه از این قصیده ایات بیشتری داشته است.

گویند امیر را این قصیده بخاطر چنان ملایم افتاد که موزه در پای نا کرده سوار شد و عزیمت بخارا نمود. عقلا را این حالت بخاطر عجیب می نماید که این نظم است ساده و از صنایع و بدایع و ممتانت عاری، چه که اگر درین روزگار سخنوری مثل این سخن در مجلس سلاطین و امرا عرض کند، مستوجب انکار همگنان شود. اما میساید که چون استاد را در اوتار و موسیقی و قوفی تمام بوده قولی و تصنیفی ساخته باشد، و باهنگام آغانی و ساز این شعر را عرض کرده و در محل قبول افتاده باشد.

ازین عبارت نیک بیبداست که شعر عالی در نظر دولت شاه نظمی است که از صنایع و بدایع مشحون<sup>۱</sup> و ممتانت موصوف باشد، و اینگونه سخن (نظم و نثر) از زمان استیلاي ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی که بدقایق و نکات باریک ادب فارسی و قوفی نداشتند<sup>۲</sup> و فقط فریفته طمطراق الفاظ و انسجام عبارات میشدند، رواج یافت<sup>۳</sup>. بنابراین مؤلف تذکرة الشعرا حق داشته است بگوید که اگر شعری نظیر قصیده رود کی در عصر او در مجلس سلاطین و امرا عرض شود، موجب انکار همگنان خواهد گردید<sup>۴</sup>. مع هذا دولت شاه پس از عبارات فوق چنین عذر خواسته: «القصه استاد را انکار نشاید کرد بمجرد این سخن، بلکه او را در فنون علوم و فضایل و قوفت».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- ناقدان ادبیات اروپایی، این گونه پیرایه های ادبی را مهمل دانند و بنام «بازی کلمات» - **Jeu de mots = Play on Words** - خوانند.
- ۲- رك . چهارمقاله طبع نگارنده ص ۴۰ س ۶-۸ .
- ۳- رك . سبك شناسی . بهار ج ۲ ص ۲۴۸ .
- ۴- نیز رك . شعر العجم شبلی ، ترجمه فخر داعی ج ۱ ص ۱۸ .
- ۵- و چون عوفی نیز در لباب الالباب خود قصیده رود کی را ضمن ترجمه احوال او ثبت نکرده ، آقای نفیسی احتمال داده اند که وی نیز چندان عقیده باین اشعار نداشته است . رك رود کی ج ۳ ص ۹۶۳ حاشیه ۱ .